



نقش دبیران ایرانی در فرازمندی دیوانسالاری هنر و تمدن اسلامی عصر عباسی**

عبدالکریم رستمی^۱ ID، علی الهامی^۲ ID، حسین خسروی^۳ ID

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران. Rostami.abdolkarim@gmail.com
^۲ (نویسنده مسئول) دکتری تخصصی، استادیار تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران. aelhami867@yahoo.com
^۳ دکتری تخصصی، استادیار گروه معارف، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران. Hkhosravi88@gmail.com

چکیده

هنر و تمدن اسلامی از آغاز پیدایش تا عصر حاضر تحت تأثیر عوامل مختلفی تکوین یافته است. در این میان ایرانیان نیز سهم بسزایی در این مسئله داشته‌اند. پس از فتح ایران، بستر مناسبی برای استفاده از تجارب دیوانی ایرانیان که از تجربه و سابقه تمدنی ممتازی در ملکداری و امور دیوانی برخوردار بودند، فراهم آمد. نقش دبیران ایرانی در دیوانسالاری عصر عباسی به‌درستی تبیین نشده است. دبیران ایرانی نه‌تنها پیش از عربی‌سازی دیوانسالاری اسلامی، مجریان و مدیران تشکیلات اداری و مالی دستگاه حکومتی بودند؛ بلکه نقش اصلی و اساسی را نیز در مرحله گذار از دیوانسالاری بومی به دیوانسالاری عربی بازی کردند. پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که هنر و تمدن ایرانی و دبیران ایرانی در فرازمندی دیوانسالاری در تمدن اسلامی عصر عباسی، نقش مهمی داشته‌اند. پایه‌های دیوانسالاری اسلامی از آغاز تأسیس تا مراحل تکمیلی و تکاملی آن توسط دبیران ایرانی و با اتکاء به میراث دیوانی ایران ساسانی گذاشته شد. ایرانیان با انتقال داده‌های تمدنی و هنری، نقش مهمی در هویت‌بخشی به هنر و تمدن در عصر عباسی بر عهده داشته‌اند.

اهداف پژوهش

۱. تبیین سهم دیوانسالاری ایرانی، بر تکامل و پیدایش نهاد دربار و دیوان در خلافت عباسی.
۲. تبیین نقش ایرانیان در پیشرفت هنر در عصر عباسی.

سؤالات پژوهش

۱. سهم ایرانیان در توسعه و تحکیم تشکیلات و دیوانسالاری در خلافت عباسی چیست؟
۲. نقش ایرانیان در پیشرفت هنر در عصر عباسیان چگونه بوده است؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۴

دوره ۱۸

صفحه ۱۹۱ الی ۲۰۳

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۰/۰۱/۰۶

تاریخ داوری: ۱۴۰۰/۰۲/۲۰

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۲/۰۱

کلمات کلیدی

دیوان سالاری اسلامی،
دیوانسالاری ایرانی،
دبیران ایرانی،
هنر و تمدن اسلامی.

ارجاع به این مقاله

رستمی، عبدالکریم، الهامی، علی، خسروی، حسین. (۱۴۰۰). نقش دبیران ایرانی در فرازمندی دیوانسالاری هنر و تمدن اسلامی عصر عباسی. هنر اسلامی، ۱۸(۴۴)، ۱۹۱-۲۰۳.



[dori.net/dor/20.1001.1.*
***** ***/](https://doi.org/10.22034/IAS.2021.288027.1616)



[dx.doi.org/10.22034/IAS
.2021.288027.1616](https://dx.doi.org/10.22034/IAS.2021.288027.1616)

مقدمه

نهاد دیوانسالاری به مثابه مینیاتوری از کل جامعه همواره نقشی بسیار پراهمیت و کلیدی در تحول و پیشرفت یا توسعه نیافتگی جوامع ایفا کرده است. این امر، به ویژه در جوامعی نظیر ایران که دارای پیشینه چند هزار ساله اداری اند، بسیار آشکار می شود. فقدان قانون و قانون گرایی در تاریخ سیاسی، اداری ایران به عنوان روال معمول پذیرفته شده، در جامعه تا دوره قاجار، ضرورت و احساس نیاز به هرگونه تغییر و تحول اساسی را در نظام دیوانسالاری کشور منتفی می ساخت. هیچ پدیده یا نهاد اجتماعی از جمله نهاد بوروکراسی به طور ناگهانی و به یکباره خلق نشده است. پدیده ها و رویدادها و تبار و ریشه های عمیق تاریخی، قطعاً در جامعه ریشه های عمیق داشته اند. تشکیلات اداری و نظام دیوانسالاری در هر کشوری دربرگیرنده ویژگی ها و عناصری است که سرچشمه آن ها را می توان در تاریخ و فرهنگ و تحولات سیاسی - اجتماعی - اقتصادی آن جامعه جستجو کرد. دیوانسالاری ایران با پیشینه چند هزار ساله، در واقع محصول و نمایانگر تحولات و رخدادهای فراوانی است که در متن و طول تاریخ این سرزمین، به وقوع پیوسته و حاصل برخی از این عناصر و ویژگی های نهادینه شده در آن است. مروری بر پیشینه دیوانسالاری در ایران نشان می دهد که این تشکیلات، با ویژگی های نیرومند و مستحکمی که همواره با تغییراتی هم توأم بوده، به رغم تحولات و فراز و فرودهای فراوان تاریخی، همچنان مقاوم و تأثیرگذار بر جای مانده است. نکته بسیار مهم در نظام دیوانسالاری ایران این است که ظرفیت و توانایی سنت در ایران به گونه ای بوده که اعراب، اقوام ترک، مغولان و سایر ایلات و عشایری که در ایران حاکمیت یافتند، ظرف مدت کوتاهی ویژگی ها و عناصر اصلی و تعیین کننده دیوان ایرانی را پذیرفتند. هرچند در هر دوره ای از خود، اثرات و رنگ و لعابی نیز بر نظام دیوانی بر جای گذاشتند. به موازات انتقال دیوانسالاری به عنوان یکی از مهم ترین داده های تمدنی ایران به خلافت عباسی، هنر ایرانی نیز به آنها منتقل شد. بررسی این تأثیرگذاری می تواند بخش های هویت ساز هنر دوره عباسی را آشکار سازد.

در خصوص موضوع پژوهش حاضر تاکنون اثر مستقلی به رشته تحریر درنیامده است. با این حال پژوهش های متعددی به بررسی تأثیر دیوانسالاری ایرانی بر دوره عباسی پرداخته اند. فرهمندپور (۱۳۹۳) در مقاله ای با عنوان «نقش دبیران ایرانی در تحول نظام اداری عباسیان»، به بررسی نقش آفرینی ایرانیان به عنوان دیوانسالاران در ساختار اداری عباسیان پرداخته است. رضایی و همکاران (۱۳۸۹)، در مقاله ای با عنوان «نقش دبیران ایرانی در تأسیس و تکوین دیوانسالاری اسلامی در قرن اول هجری»، به بررسی چگونگی بسط تشکیلات اداری ایران توسط دبیران ایرانی در دستگاه اداری عباسیان پرداخته اند. با این تفاسیر پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده های منابع کتابخانه ای درصدد پاسخگویی به تأثیر دبیران ایرانی بر دیوانسالاری و هنر و تمدن دوره عباسی است.

۱. مروری بر دیوانسالاری ایران در قرون نخستین هجری

حدود وسیع قلمرو حکومت طاهریان در خراسان بزرگ، وجود دیوان‌های مختلف را برای اداره حکومت طاهری امری لازم می‌کرد. آنان وجود چنین تشکیلاتی را برای اداره قلمرو خود کاملاً احساس می‌کردند. ابن‌طیفور به اقدام طاهر بن حسین برای واگذاری بعضی از مناصب اداری چون دیوان رسائل و دیوان خراج به افراد لایق اشاره دارد (ابن‌طیفور: ۱۳۸۸: ۵۸). تغییرات در تشکیلات سیاسی اداری طاهریان اندک بود، همچنان دواوین جیش، عرض، نفقات، استیفاء، رسالت، برید، خراج، مظالم، اشراف، اوقاف، احتساب و وظایف وجود داشتند. تنها گاه حکام به عنوان عمال خراج از خلیفه وقت زمان داشتند و به ولایات فرستاده می‌شدند. وضع مالیات در زمان طاهریان مانند زمان صفاریان، ساسانیان و زیاریان بیشتر متکی به تحصیل وجوه برای هزینه‌های محلی و ارسال باقی‌مانده آن به مرکز خلافت بود. در قلمرو طاهریان شهرهای مرو و نیشابور دو مرکز عمده نهادهای اداری محسوب می‌شدند.

قضاوت و دادرسی به‌عنوان اصل اساسی اجرای عدالت در حکومت طاهریان جایگاهی بالارزش داشت. آنان برای بهتر اداره کردن حکومت خود به امر قضا و رعایت حال مردم توجهی خاص نشان می‌دادند. منابع از وجود قضات کارآمد در این دوران (ابن‌عساکر: ۱۴۱۵: ۲۲۲) و رعایت حال آنان خبر می‌دهند. چنانکه ابوعبید قاسم بن سلام (ابن‌جوزی: ۱۴۱۵: ۲۲۳) و همچنین نصر بن زیاد قاضی نیشابور در زمان عبدالله بن طاهر بودند. طاهریان عملاً پیش از حکمرانی خراسان با تشکیلات قضاوت و دیوان مظالم آشنایی به دست آورده بودند؛ بنابراین با توجه به سیاست آنها در گسترش عدل و نامه طاهر در توجه به امر قضاوت بعید نمی‌نماید که آنها دیوان مظالم را برای اجرای بهتر عدالت در حکومت خود داشته باشند. حدود اختیارات و قدرت صاحب مظالم از قاضی بسیار بیشتر بوده است و چون طاهریان گاه خود به امر قضاوت می‌پرداختند، به این منصب که شامل اختیارات وسیع نیز بوده شخصاً رسیدگی می‌کرده‌اند. منابع تاریخی از به قضاوت نشستن طاهر بن حسین (ابن‌حیان: ۱۹۵۴: ۷۰) و اجرای عدالت توسط عبدالله بن طاهر در بدو ورود به خراسان نمونه‌هایی را ذکر کرده‌اند (گردیزی: ۱۳۶۳: ۲۹۹). عبدالله گاه دستور تفحص حال زندانیان را می‌داد تا شخصی را ناعادلانه زندانی نکرده باشند (مجدخوافی: ۱۳۴۵: ۳۲). محکمه مظالم با حضور پنج گروه شامل حاجبان، قضات، فقها، کاتبان و شهود تشکیل می‌شد (ماوردی: ۱۳۶۲: ۲۸).

یکی دیگر از مهم‌ترین تشکیلات اداره حکومت در این عصر دیوان رسائل بوده است. تهیه اسناد و پیمان‌نامه‌ها و احکام تصدی مقامات و دیگر امور کشوری در سطوح مختلف بر عهده این دیوان بود (قدامه بن جعفر: ۱۳۷۰: ۲۳). توجه طاهریان به برید نشان از درک اهمیت و ضرورت وجود آن برای کنترل قلمرو حکومت داشت. بریدیان وسایل و امکانات زیادی را برای انجام ماموریت در اختیار داشتند. سکه محلی بود که پیک‌های آماده در آن منزل می‌کردند و نیز محل تعویض اسبان بود. کیسه چرمی هم که نامه‌ها را در آن گذاشته و مهر می‌کردند، خریطه نام داشت (همان، ۴۹) بریدیان طاهری برای ارسال سریع خبر از این امکانات نیز استفاده می‌کردند.

در منابع معتبر تاریخی از دیوان اقطاع، جیش، رسائل، صاحب شرطه و استیفاء در دوره صفاریان ذکر به میان آمده است. در دستگاه صفاری مواجب هر سه ماه به صورت حواله‌ای (زرقه - بیستگانی) صادر می‌شد. عارض یا رئیس دیوان امور لشگری اقطاعاتی را دریافت می‌کرد و میزان آن بستگی به پیروزی‌های شایانی داشت که در جنگ به دست می‌آمد. راه و رسم تأمین و نگهداری سپاه از طریق عایدات زمین و ضیاع تا آن زمان در خراسان و مشرق سابقه نداشت و

بی‌گمان صفاریان این رسم را که برگرفته از عراق و غرب ایران است، متداول کردند. شایان ذکر است حکومت‌هایی که در سرزمین‌های اسلامی جانشین قدرت عباسیان می‌شدند، سازمان‌های اداری خود را از روی نمونه بغداد می‌ساختند. یعقوب پس از تسلط بر سیستان، بی‌درنگ به استقرار دیوان و گماشتن کارگزاران خود بر امور دولت پرداخت و محمدبن وصیف سگزی، شاعر و ادیب آن دوره رئیس دیوان رسائل وی بوده است (همان، ۷۲). تا ایام عمارت عمرولیث از وزیری که رئیس اجرایی دولت صفاری باشد خبری در مآخذ نیست؛ اما از سال‌های نخست قرن ۴ هـ ق همان‌گونه که گردیزی از خزائن چهارگانه عمرولیث و وزیران خزائن یاد می‌کند (گردیزی: ۱۳۶۳: ۲۷۵). رئیس سازمان مالی کشور، اداره امور مالی مملکت را با استقلال و بدون نظارت و مداخله مستقیم هیچ فردی انجام می‌داد و بدین‌سان صفاریان وظایف وزیر را نیز خود بر عهده داشتند. کارکنان و صاحبان مشاغل دولتی خود در حقیقت هم‌عضوی از هیئت حاکمه و هم‌خدمتگزار طبقه بالا محسوب می‌شدند. صاحبان قلم در دستگاه صفاری محترم بودند و بی‌تردید صفاریان در نوزایی فرهنگ فارسی بسیار مؤثر بوده‌اند. دربارهای خلافت و سلطنت در حوزه دیوان‌ها و تشریفات آن و نیز اداره تشکیلات و سازمان دولت‌های بعد از اسلام از جمله دولت صفاری دارای همگونی و ویژگی‌های مشترک بوده‌اند.

پس از آنکه امیر اسماعیل با درگذشت برادر خویش، امیرنصر به طور رسمی فرمانروای ماوراءالنهر شد، بخارا مرکز اقامت وی به جای سمرقند به عنوان مرکز سیاسی و اداری ماوراءالنهر تعیین شد. امیر اسماعیل با تشکیل سپاهی مقتدر و مطیع ساختن دهقانان، موفق به ایجاد وحدت سیاسی در ماوراءالنهر شد، اما برای ماندگاری این وحدت سیاسی انجام بعضی کارهای دیگر نیز ضرورت داشت که این مهم به دبیران واگذار شد. به‌طور مشخص ایجاد نظام دیوانی گسترده و توانمند برای اداره قلمرو پهناور سامانیان ضروری بود و دیوان کارآزموده با تلفیق سنت‌های اداری عهد سامانی و قوانین اسلامی، نظام دیوانی کارآمدی را پایه‌گذاری کردند که در مدتی کوتاه گسترش چشمگیری حاصل کرد. نرشخی از ده دیوان با اسامی دیوان وزیر، دیوان مستوفی، دیوان عمیدالملک، دیوان صاحب شرطه، دیوان صاحب برید، دیوان اشراف، دیوان مملکه خاصه، دیوان محتسب، دیوان اوقاف و دیوان قضا نام برده است (نرشخی: ۱۳۶۳: ۳۶). دیوان استیفاء که در رأس آن مستوفی قرار داشت، سر رشته امور مالی دولت سامانی را در دست داشت. استیفاء در لغت به معنای تمام گرفتن و طلب تمام کردن است، اما در اصطلاح عبارت است از جمع‌آوری خراج، حسابرسی امور مالی و دخل و خرج و تنظیم دفترهای مربوط به آن در یک ولایت یا همه مملکت. این دیوان بعد از دیوان وزارت مهم‌ترین دیوان‌ها بود (ناجی، ۱۳۱۷: ۲۱۰) احتمالاً کلمه مستوفی مترادف با خازن و خزانه‌دار و عامل خراج و اموال دیوان بوده است و ظاهراً محاسبان تابع خزانه‌دار بودند؛ بنابراین، دیوان استیفاء همان دیوان خراج بوده است.

کارگزار شرایطی را برای پرداخت خراج پیشنهاد می‌کرد و مردم می‌پذیرفتند (تقدیر)، ثبت صدقات (زکات) هر کوره را عبرت می‌نامیدند. برای تعیین مقدار خراج از محصول غله و باغ که ارتفاعات نامیده می‌شد، مقدار محصول سالی را که در آن کمترین محصول به دست آمده بود و سالی را که در آن بالاترین محصول به دست آمده بود، در نظر گرفته و میانگین آن را برای پرداخت خراج در نظر می‌گرفتند. البته تخفیف‌های مالیاتی به نام‌های تسویغ، حطیطه و تریکه نیز وجود داشت (همان، ۲۱۷). مالیات ارضی مهم‌ترین درآمد دیوان خراج بود که گاه از آن تعبیر به ارتفاعات می‌شد. این مالیات از زمین‌داران و کشاورزان (ارباب الضیاع) گرفته می‌شد. مالیات معمولاً نقدی بود ولی به صورت جنسی نیز اخذ

می‌شد و زمانی که دولت در دشواری قرار می‌گرفت خراج فوق‌العاده وضع می‌شد (بیات، ۱۳۷۰: ۳۹۳). جز خراج منافع مالی دولت سامانی عبارت بودند از:

۱- عوارض راهداری (ضرایب)؛

۲- خمس؛

۳- غنایم جنگی؛

۴- مال المصالحه= وصله، رسم المواقفات: مبلغی که یکی از طرفین درگیر پس از صلح و سازش متعهد به پرداخت آن می‌شد؛

۵- ضبط و مصادره که معمولاً پس از عزل یکی از مقامات دربار اموال وی به نفع خزانه مرکزی ضبط و مصادره می‌شد؛

۶- اتاوه که عبارت از خراج تحمیلی و ناخواسته بود؛

۷- مالیات بر ارث (ناجی، ۱۳۱۷: ۲۲۴).

دیوان خراج در هر یک از سی و چند استان قلمرو سامانی دارای شعبی بود که در رأس آن شخصی به نام بندار (عامل) قرار داشت. بندار به جمع‌آوری مالیات‌ها پرداخته و پس از پرداخت حقوق سپاه، مابقی مالیات‌ها را از طریق دیوان محل خدمتش به پایتخت ارسال دارد.

دیوان عمیدالملک محتملاً همان دیوان رسائل یا دیوان انشاست. بیهقی رأس دیوان رسالت را خواجه عمید می‌نامد و نرشخی آن را عمیدالملک نامیده است. وظیفه این دیوان، انشا و ثبت فرمان‌های حکومتی و مکاتبات اداری و نامه‌های رسمی (سلطانیات) بوده است که از جانب امیر به خلیفه و امرای اطراف نوشته می‌شد. به لحاظ این اهمیت گاه از این دیوان با عنوان دیوان اسرار و به قولی از آن با نام مکاتب السر یاد شده است. درواقع این دیوان به‌منزله وزارت امور خارجه امروزی محسوب می‌شد. یکی از دبیران دیوان رسائل، نوح بن نصر ابوالقاسم اسکافی بود که در فن دبیری بسیار ماهر بود (سمرقندی، ۱۳۳۵: ۲۳).

شرطه به معنای علامت و جمع آن شرط است. شرطیان گروهی برگزیده از سپاهیان امیر سامانی بودند که با علائم مخصوص مانند پرچم‌های سیاه شناخته می‌شدند و رئیس آنان را صاحب شرط می‌گفتند. شرطه به منزله نیروی انتظامی و مخصوصاً پلیس امروز بود و وظیفه حفظ نظم و امنیت شهرها و رسیدگی به جرایم و جنایات از وظایف آنها بود. در ابتدا وظیفه اصلی شرطه اجرای احکام قضا بوده است و درواقع دستگاه شرطه از توابع تشکیلات قضایی به حساب می‌آمده است. بسیاری از حدود اسلامی مانند حد زنا و شرابخواری و امثال آن به‌وسیله شرطه اجرا می‌شد و قاضی فقط حکم آن را صادر می‌کرد (انوری، ۱۳۷۳: ۲۱۸).

برید سازمان ارتباطات و خبررسانی دولتی بود که وظیفه‌اش جمع‌آوری و گزارش اطلاعات و همچنین حراست از امنیت دولت بود؛ بنابراین، نوعی جاسوسی نیز جزو وظایف دیوان برید بوده است و از این جهت تاحدودی با دیوان اشراف اشتراک وظیفه داشت (همان، ۱۸۶). در دوره سامانی از آن جایی که دولت مرکزی هنوز دارای قدرت بود مأموران برید قادر بودند گزارش‌های صحیح و مستقلی حتی درباره اقدامات مقتدرترین عمال نواحی مختلف به مرکز ارسال دارند. صرف‌نظر از دولت مرکزی، امرای محلی در مناطق تحت امر خویش مأموران برید داشتند.

محتسب در اصطلاح دیوانی کسی را گفته‌اند که به کار بازار و کوی و برزن و خرید و فروش وضع اصناف از امور غیر شرعی و تقلب می‌پرداخته‌اند و عمل محتسب را حسبت می‌گفتند. ابن‌خلدون محتسبی را وظیفه‌ای دینی می‌داند و می‌نویسد محتسبی وظیفه‌ای دینی از باب امر به معروف و نهی از منکر است که بر عهده‌داران امور مسلمین واجب است. بنا به عقیده ابن‌خلدون محتسب اموری را انجام می‌دهد که از لحاظ تعمیم و سهولت اغراض قاضی از آن‌ها دوری می‌جوید. در حقیقت محتسب زیردست قاضی است (ابن‌خلدون، ۱۳۶۹: ۴۳۲).

اشراف در لغت به معنای بالا برآمدن و از بالا به زیر نگرستن است و در اصطلاح به معنای بازرسی در امور دیوانی، به‌ویژه امر استیفا و امور مالی بوده است. می‌توان این دیوان را امروزه سازمان بازرسی نامید. بی‌هیکی مشرفان را در ردیف مستوفیان نام برده که از اموال دربار صورت برمی‌داشته‌اند و از این سخن می‌توان نتیجه گرفت که نظارت و مراقبت مشرفان بیشتر دربارهٔ مبالغی که مختص نگهداری دربار بوده، اعمال می‌شده است.

اوقاف جمع وقف و اصطلاحی است فقهی که در دیوان نیز به همان معنای فقهی به کار می‌رفته است. وقف در اصطلاح فقه عبارت از نگهداری مال و روان و جاری ساختن منفعت آن برای مقاصدی که معین می‌شود. در زمان سامانیان نیز دیوان اوقاف و سنت وقف کردن از سوی امیران و مردان نیکوکار آن زمان وجود داشت و اموال فراوانی وقف اماکن عمومی، مساجد، مداوا و بیمارستان‌ها و رباط‌ها و پل‌ها و گروه‌های خاص می‌شد. امیراسماعیل سامانی با کارهای خود، این روش پسندیده را سرمشق دیگران قرار داد. با رواج سنت وقف و گسترش موقوفه‌ها نیاز به ایجاد نهادی برای اداره این املاک احساس شد؛ از این‌رو، نصر بن احمد بنیاد دیوان اوقاف را بنا نهاد. در قلمرو سامانی معمولاً کار سرپرستی اوقاف به فردی از فقها و قضات واگذار می‌شد (ناجی، ۱۳۱۷: ۲۶۷).

در رأس دیوان قضا قاضی‌القضات قرار داشت که قضات فراوانی زیردست وی به امر قضاوت می‌پرداختند. وظیفهٔ قضات، حل‌وفصل منازعات و اختلافات و رساندن حق به صاحب آن بود. قاضی فراتر از این می‌توانست به امور مصالح عمومی نیز رسیدگی کند. جنایات و امور سیاسی، رسیدگی می‌کرد. قاضی فراتر از این می‌توانست به امور مصالح عمومی نیز رسیدگی کند. رسیدگی به جنایات و خطاهای سیاسی توسط شخص شاه صورت می‌گرفت (همان: ۲۵۷). دیوان املاک خاصه، همان دیوانی است که در زمان عباسیان دیوان الضیاع خوانده می‌شد و به احتمال قوی در زمان سامانیان وکیل در رأس آن قرار داشت. این دیوان وظیفه اداره املاک اختصاصی امیران سامانی را بر عهده داشت. دیوان املاک خاصه از زمان نصر بن احمد بن اسماعیل فعالیت رسمی‌اش را آغاز کرد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۳۶).

این دیوان متصدی امور سپاهیان بود و این کلمه مأخوذ از «عرض الجند عرض عین» یعنی سپاهیان را از پیش چشم گذراندن و نظر کردن در حال آنان تا دریابند کدام‌یک از آنان حاضر و کدام غایب است. در رأس این دیوان عارض قرار داشته و تأدیةٔ موجب سپاه و نظارت و مرتب و منظم بودن وضع آن جزو وظایف عارض بوده است. معمولاً نام سربازان را در جریدهٔ عرض ضبط می‌کردند که نسخه‌ای از آن نزد عارض و دیگری در دیوان رسالت بود. برای غلامان جریدهٔ جداگانه‌ای وجود داشت. نمونهٔ بی‌واسطهٔ این جریدهٔ عرض احتمالاً دفتر ثبت ویژه دولت سامانی بود که جریدهٔ السواء نام داشت و در آن اسامی انساب و مناصب و وضعیت جسمانی و القاب سربازان ثبت می‌گردید (باسورث، ۱۳۷۲: ۱۲۲). در دورهٔ دیلمی وزیر در رأس دیوان‌هایی قرار داشت که هر یک از آن‌ها به ادارهٔ بخشی از امور قلمرو آل بویه می‌پرداختند. قبل از هر چیز باید توجه داشت که آل‌بویه موجد تشکیلات دیوانی و اداری خاصی نبودند، بلکه کنترل دیوان‌ها و

تشکیلات اداری بغداد را بدون آنکه تغییر محسوسی در آن‌ها به وجود آورند، به دست گرفتند. این دیوان‌ها که در برخی مواقع کوچک‌تر یا بزرگ‌تر می‌شدند و تاحدودی تغییر نام می‌دادند، از جانب امرای آل بویه اقتباس شدند و دیوان‌های جدیدی نیز با توجه به ضروریات جامعه به وجود آمدند. از جمله این دیوان‌ها می‌توان به دیوان هزینه و دیوان فارسی اشاره کرد (ابن مسکویه، ۱۴۱۸: ۳۴۴). از میان دیوان‌های فوق برخی از آن‌ها دارای اهمیت ویژه‌ای بودند و نقش مهمی در سازمان اداری آل بویه داشتند. دیوان رسائل در زمره این دیوان‌ها بود. این دیوان مسئولیت نگارش و ارسال تمامی مکاتبات دولتی را با کلیه اتباعش بر عهده داشت. همچنین به نامه‌هایی که از اطراف و اکناف کشور می‌آمد، رسیدگی می‌کرد. اهمیت صاحب دیوان رسائل در حد وزیر بود و گاه به جای وزیر قرار می‌گرفت (فقیهی، ۱۳۶۵: ۳۵۴).

دیوان برید یکی دیگر از دیوان‌های مهم آل بویه بود. در رأس این دیوان شخصی به نام صاحب برید قرار داشت که نامه‌ها و گزارش‌های شهرها و نواحی مختلف را دریافت می‌کرد و به نظر شاه می‌رسانید. از دیگر وظایف این دیوان کسب اخبار و اطلاع از طرز رفتار عمال خراج و قاضیان دولتی و ارسال آن‌ها به خدمت پادشاه بود که توسط اشخاصی به نام منهی صورت می‌گرفت (فقیهی، ۱۳۶۵: ۳۵۸). دیوان جیش یا سپاه که وظیفه نظارت بر امور سپاه را بر عهده داشت، از دیوان‌های دیگر این دوره بود. با توجه به اینکه آل بویه خود برخاسته از فرماندهان نظامی مزدوری بودند که به سایر دولت‌ها خدمت می‌کردند، پس از به‌دست گرفتن قدرت، روحیه نظامی‌گری خویش را حفظ نمودند. با توجه به این روحیه بود که آنان به رسیدگی به وضعیت سپاهیان تأکید ویژه داشتند و در بسیاری موارد امرای بویهی خود شخصاً بر امور نظامیان نظارت می‌کردند. مقام محتسب نیز در دوره آل بویه دارای اهمیت بود. وظیفه محتسب امر به معروف و نهی از منکر و همچنین نظارت بر تمامی امور مربوط به شهر چون نظم و نظافت عمومی و رسیدگی به وضع کلیه اصناف بود. منصبی نیز با عنوان نقابت علویان نیز در این دوره وجود داشت که در حفظ انساب خاندان می‌کوشید و به امور مربوط به آن‌ها رسیدگی می‌کرد (همان، ۳۶۴). تشکیلات اداری دوره غزنوی به‌طور کلی برگرفته از سازمان اداری سامانیان بود.

در دوره سلجوقی، سلطان، امور کشوری امپراطوری را به کارمندان دیوانی احاله می‌کرد. نهادهای کشوری سلجوقی مبتنی بر تشکیلات سامانیان بود که عبدالله بن احمد جیهانی وزیر نصر دوم با مطالعه نظام‌های رایج زمان خود مدون کرده بود. در عصر سلجوقی در کنار نهاد درگاه یا سلطنت بخش دیوانسالاری قرار داشت که وزیر اعظم و وزرای تحت نظر او و سایر اجزا دیوانسالاری تشکیل می‌شد. وظایف متصدی منصب وزارت اعظم در سراسر دوره سلجوقی، بنا به اقتدار و نفوذ شخصی که متصدی این مقام می‌گردید، کم یا زیاد می‌شد. دیوان وزیر در ایامی که وزیر مقتدری چون خواجه نظام الملک در رأس آن قرار داشت، کانون مهم قدرت بود. وظیفه اصلی مقام وزیر در حوزه امور مالی خلاصه می‌شد. دیوان اعلی از چهار بخش اصلی تشکیل می‌شد: دیوان انشا و طغرا، دیوان استیفا و زمام، دیوان اشراف ممالک و دیوان عرض. وزیر در مقام ریاست عالیه دیوان‌های فوق، نقش هماهنگ‌کننده و ناظر بر حسن اجرای وظایف هر اداره را بر عهده داشت.

در دیوان انشا تمامی امور مربوط به صدور و دریافت نامه‌های رسمی، صدور منشورهای نصب و عزل مقامات و مناصب حقوقی، اقطاعات و نظایر این‌ها انجام می‌گرفت؛ از این رو، صاحب دیوان انشا نزدیک‌ترین شخص به وزیر محسوب می‌شده و در مواقع خاص، نیابت او را در امور دیوانی بر عهده داشت (بازورث، ۱۳۸۰: ۱۳۸).

دیوان استیفای ممالک وظایفی چون تنظیم صورت درآمدها، محاسبه و ارزیابی مالیات‌ها، وصول و گردآوری مالیات‌ها و تنظیم هزینه‌کرد آن‌ها را بر عهده داشت. در قلمرو سلجوقی بر هر ناحیه مالیاتی، یک مستوفی یا عامل ریاست داشت که براساس صورت مالیاتی تهیه‌شده در دیوان استیفای ممالک مالیات مقرر شده برای هر ناحیه را با کمک عمال محلی جمع‌آوری کرده و هزینه‌های محلی وضع‌شده را انجام می‌داد (همان، ۱۳۸).

مشرف‌الممالک که در رأس دیوان اشراف ممالک قرار داشت، به‌طور کلی معاملات مالی را که در دیوانسالاری به انجام می‌رسید، در قسمت رسیدگی و بازرسی قرار می‌داد. در برخی موارد دیوان اشراف به سوی برقراری نظارت و بازرسی در همه کارهای دستگاه حکومت تمایل پیدا می‌کرد. مشرفان در ناحیه یا ولایت در کنار عوامل دیوانی حضور داشتند (میهنی، ۱۹۷۰: ۱۱۱) دیوان اشراف بر دیوان اوقاف نیز نظارت داشت (بازورث، ۱۳۸۰: ۱۳۹).

عارض الجیش یا صاحب دیوان عرض به امور مربوط به پرداخت مستمری و مواجب سپاه ثابت و امرا می‌پرداخت. تنظیم و نگهداری دفاتر سوابق نظامی و پرداخت‌ها به خدمت‌گیری و گردآوری سپاهیان و عرض سپاه در مواقع بروز جنگ از وظایف اصلی این دیوان بود. صاحب دیوان عرض در ابتدای حکومت سلجوقی از بین اعضای دیوانسالاری انتخاب می‌شد، اما پس از قدرت گرفتن امرای ترک در دربار سلطان گاه برخی از آنها به ریاست این دیوان انتخاب می‌شدند. خواجه نظام‌الملک طوسی به عنوان دیوانسالاری که الگوی متعالی دیوانسالاری دوره سلجوقی تجلی یافته و آرمان‌های لایه دبیران ایرانی اسلامی را رهبری می‌کرد، سیاست و رویه‌ای را در هدایت دیوانسالاری و امور اجرایی کشور در پیش گرفت که به عنوان الگوی عمل وزرای پس از وی درآمد. وی اعضای دیوانسالاری را از کسانی انتخاب می‌کرد که از تجانس فرهنگی مذهبی و نیز اجتماعی برخوردار باشد. حلقه اصلی در دیوانسالاری از خویشان و بستگان وزیر تشکیل می‌شد. سیاست‌های فرهنگی وی، به‌ویژه در حوزه تأسیس نهادهای آموزشی، سیاست دیوانسالاری وی را تقویت می‌کرد. مهم‌ترین ویژگی نظام‌الملک که مقام او را در بین جریان دیوانسالاری دوره اسلامی برجسته‌تر می‌نماید، به تألیفاتی در حوزه اندرزنامه‌نویسی مربوط می‌شود (قادری، ۱۳۸۸: ۱۸). خواجه در این اثر امور واقعی و بنیادی حکومت و ترویج سلطنت را در دستور کار خود قرار داده است؛ از این‌روست که آموزه‌های سیاسی و رویه‌ی کشورداری خواجه تا دوران جدید تاریخ ایران مورد اعتنا و پیروی دیوانسالاران و جریان دیوانسالاری این سرزمین قرار گرفت.

سلاطین خوارزمشاهی که پس از سلاجقه به قدرت رسیدند، با همه شوکت و اعتلا و عظمتی که به دست آوردند، مجال نیافتند با ادامه و تقویت سیاست اداری سلجوقیان بر قدرت و توان خویش بیافزایند. پرداختن به اشتغالات نظامی در این دوره، چه در زمان حاکمیت آتسز چه تکش چه سلطان محمد و جلال‌الدین خوارزمشاه، آنان را از تقویت نظام دیوانسالاری قلمرو خویش بازداشت و موجب تضعیف سریع قدرت آنان شد و نهایتاً در فروپاشی این قدرت تأثیر فراوان گذارد. در دستگاه اداری و دیوانی عهد خوارزمشاهی که در حقیقت ادامه سازمان اداری سلاجقه بود، تمام سازمان‌های سیاسی مملکت و تمام مقامات اداری در دو دسته درگاه و دیوان جای می‌گیرند. از متون دوره مذکور، خصوصاً سیرت جمال‌الدین منکبرنی اثر نسوی، چنین استنباط می‌شود که دواوین دوره سلجوقی با همان وظایف ولی با اختیارات

محدودتر در این دوره وجود داشته است از جمله این دیوان نقش وزارت دارایی یا مالیه آن دوران را بر عهده داشت و به آنچه وارد بیت‌المال یا خزانه دولت می‌شده یا خارج می‌گردیده، نظارت و رسیدگی می‌کرده است. ریاست این دیوان پس از وزیر، سومین مقام دولتی را در اختیار داشته است. از سوی رئیس این دیوان مستوفیان به ولایت قسمت نفوذ فرستاده می‌شدند تا صورت دخل و خرج حوزه قلمرو خود را تحت کنترل و بررسی قرار داده و گزارش آن را به دیوان استیفا ارسال کنند. دیوان رسائل از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین دیوان‌ها بود و تمامی اسناد و مدارک دولتی را در این دیوان نگهداری می‌کردند. همچنین چگونگی روابط با سایر کشورها نیز بر عهده این دیوان بود. در این دیوان عده‌ای به نام کاتبان انشا بودند که بیشتر آنها از میان دانشمندان انتخاب می‌شدند.

ریاست این دیوان، حفاظت راه‌ها و چاپارخانه‌ها و وسایل نامه‌رسانی مثل پیک، اسب، استر، کبوتران نامه‌رسان را بر عهده داشت. ضمناً جمع‌آوری اطلاعات و اخبار در سراسر کشور و رسانیدن آن به سلطان نیز وظیفه او بوده است. این دیوان که در رأس آن عارض قرار داشت، از اهمیت بسزایی برخوردار بود. عارض لشکر پس از سلطان ریاست قوای نظامی را بر عهده داشت. وظایف عارض لشکر تأمین افراد و تهیه آمار تعداد افراد و اموال، تهیه جیره و مواجب و علوفه سپاه و تجهیزات جنگی بوده است. نسوی در کتاب خود از فردی به نام ضیاءالملک علاءالدین محمد به‌عنوان عارض لشکر یاد کرده است (نسوی، ۱۳۶۶: ۱۳۴).

در کتاب سیرت جلال‌الدین و جهان‌گشای جوینی نام دیوان دیگری در این دوره آمده است معروف به دیوان عزیز که مراد، دیوان دربار خلافت است. از جمله خلیفه که به‌وسیله مؤیدالدین بن القصاب برای سلطان تکش بدین مضمون فرستاده است که از دیوان عزیز تشریف و عهد سلطنت تو مبذول فرموده‌اند. قضای حق آن نعمت چنان اقتضا کند که سلطان با عددی اندک و تواضعی بسیار به خدمت استقبال آید و در پیش عنان وزیر پیاده برود (جوینی، ۱۳۶۷: ۳۴).

۲. نقش دبیران ایرانی در تکوین دیواسالاری عباسیان

پس از فتوحات حکومت اسلامی، زمینه‌آشنایی مسلمانان با تمدن‌های بزرگی چون ایران فراهم گردید. با توجه به گستردگی قلمرو جهان اسلام ضرورت کاربست ساختار اداری دیگر کشورهای فتح‌شده مطرح شد. از دوره فتوحات تا مدت‌ها پس از آن، دیوان (یا همان دفاتر ثبت و ضبط امور مالی) به همان شکل سابق حفظ شد و از آنجایی که اداره امور این دیوان‌ها و وظیفه کتابت در آنها بر عهده دبیران ایرانی بود، زبان مورداستفاده آنها نیز زبان فارسی بود. به‌رغم تحول سیاسی بنیادین بنیادین چون برافتادگی دولت ساسانی در ایران که گسترده‌ترین قلمرو حاصلخیز و منطقه سوق‌الجیشی و پل ارتباطی بین شرق و غرب جهان آن روز بود، اداره آن در دست دبیران ایرانی باقی ماند و دبیران ایرانی توانستند نقش پیشین خود را در جامعه ایفا کنند و با این کار از یک سود، تأثیرات منفی، بی‌تجربگی و ناکارآمدی حاکمان جدید را تا حدود بسیاری تعدیل کنند. از سوی دیگر به‌مثابه بازوی توانمند اداری و اجرایی، اعراب مسلمان را در انجام ام‌خطیر ملک‌داری یاری دهند (رضایی و دیگران، ۱۳۸۹: ۴۶).

تقلید از نظام و تشکیلات اداری ایرانیان از دوره اموری و به مقیاس وسیع‌تر در دوره عباسیان صورت گرفت. موالی ایرانی که از بازماندگان طبقه دبیران بودند، سنت‌های ساسانی حفظ کردند و کوشیدند خلافت عباسیان را براساس آن شکل دهند. دولت عباسی در حقیقت ادامه حکومت ساسانیان بود و برخی از معاصران، آن دولت را ساسانیان مسلمان

می‌خواندند. در دوران اسلامی دبیری با حفظ جایگاه برجسته خود خصلتی طبقاتی دوره ساسانی را از دست داد، باین‌حال تا منصب وزارت پیش رفت (فرهمندپور، فرخنده‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۰۸).

۳. نقش هنر و تمدن ایرانی بر هنر و تمدن دوره عباسی

بررسی هنر اسلامی در قرون نخستین اسلامی حاکی از این است که تا حد زیادی وامدار هنر ایرانی است. پیشینه هنری ایران پیش از اسلام در آثار هنری سده‌های نخستین اسلامی خود را نمایان ساخت و بسیاری از تولیدات هنری یا دست‌کم الهام از الگوهای هنری پیش از اسلام را نشان می‌دهند. درحالی‌که برخی از آثار هنری این دوران حاصل یک استمرار طبیعی هنری و فرهنگی بودند. در این دوره برخلاف هنرهای تزئینی، آثار معماری زیادی از سده‌های اولیه اسلامی نه تنها شیوه‌ها و عناصر اصلی معماری ساسانی را حفظ و دنبال کردند؛ بلکه کوشیدند تا به‌کارگیری و اعتلای آنها، به شکلی از معماری هویت‌دار ایرانی برای ساخت بناهای مولود آیین جدید دست یابند. تلاشی که به بهترین شکل در معماری مذهبی و غیرمذهبی به بار نشست و استمرار هویت ایرانی است (موسوی حاجی و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۵).

فلزکاری نیز از جمله هنرهایی است که از سده‌های اولیه اسلامی به شدت تحت تأثیر هنر ایرانی به‌ویژه دوره ساسانی قرار داشت. شباهت و ارتباط هنر فلزکاری عباسیان با قبل از اسلام به گونه‌ای است که نمی‌توان با اطمینان، آنها را از هم تشخیص داد. بسیاری از آثار دوره عباسی در حقیقت براساس همان اسلوب دوره ایران باستان ساخته شده‌اند. در بررسی هنر فلزکاری در قرون نخستین اسلامی با دو گونه از آثار فلزی مواجه هستیم که نوع نخست ادامه بلافصل هنر فلزکاری ساسانی است. در این آثار نقش‌مایه‌هایی چون صحنه‌های بر تحت‌نشینی شاه، بزم، شکار حیوانات، جانوران افسانه‌ای، شاه نشسته بر تخت سلطنت در مین بزرگان و درباریان و خدمتکاران هستند و امتداد سیر هنری این دوره را همراه با نزولی کیفی نشان می‌دهند (همان: ۸۶).

در قرون چهارم و پنجم هجری با روی کار آمدن آل‌بویه که خودد از نسل شاهان ساسانی می‌دانستند و در حفظ آداب و رسوم آنها اصرار داشتند، شاهد تولید انبوهی از اشیای برنجی در عراق و غرب ایران هستیم (وارد، ۱۳۸۴: ۵۶).

نتیجه‌گیری

پس از فتح ایران، بستر مناسبی برای استفاده از تجارب دیوانی و تشکیلاتی ایرانیان که از تجربه و سابقه تمدنی قابل توجهی در امور ملکداری و امور دیوانی برخوردار بودند، فراهم آمد. فاتحان عرب پس از اینکه محاسبه درآمدهای ناشی از خراج و جزیه به‌ویژه ثبت و ضبط حساب مناسبات مالی در مناطق مختلف ایران را بسیار فراتر از توان و استعداد تشکیلاتی خود یافتند، به‌ناچار دست یاری نزد ایرانیان دراز کردند و از طبقه دبیران ایرانی به‌مثابه بازوی توانمند اداری و اجرایی در امر خطیر ملکداری سود جستند. ناآشنایی اعراب مسلمان صدر اسلام با دقائق فن و هنر دبیری، آداب و شیوه‌ها و سنن آن از یک‌سو و سابقه زیاد سنت دبیری در بین ایرانیان و به موازات آن، دشواری دیوان‌های فارسی از سوی دیگر و نیز بیگانه بودن اعراب شبه جزیره هم به امور کشاورزی و زراعت و هم به شیوه‌های تعامل با مردم زراعت پیشه، موجب ورود و استمرار حضور دبیران ایرانی در تشکیلات دیوانی صدر اسلام گردید. در دوره اموی، سیاست

برتری جویی عربی به حوزه تشکیلات دیوانی نیز کشیده شد و عبدالملک بن مروان (حک ۶۵ - ۸۶ ق) درصدد تعریب دیوان‌ها برآمد و حجاج بن یوسف در عراق نیز در جهت این هدف، صالح بن عبدالرحمن را در سال ۷۸ ق مأمور ترجمه دیوان از زبان پهلوی به زبان عربی کرد و این روند تا پایان عهد اموی ادامه یافت. در مواجهه با شرایط پس از تعریب دیوان، از یک سو شمار قابل توجهی از دبیران ایرانی اسلام آوردند و از سوی دیگر، به فراگرفتن زبان عربی، زبان رسمی دولت اسلامی، پرداختند. این دو اقدام در دوره‌های بعد نتایج مثبت فراوانی برای جامعه دبیران ایرانی به بار آورد و زمینه پیشرفت آنها را هم در شکل‌گیری ادبیات عرب و هم در سلسله‌مراتب دستگاه دیوانی بیش از پیش فراهم ساخت و موجب شد تا دبیران ایرانی، با بهره‌گیری از تجارب و توانمندی‌های خود پله‌های ترقی را طی کنند و در خلافت عباسی حتی بر منصب وزارت نیز تکیه زنند. به موازات انتقال اصول اداری به‌عنوان بخشی از فرهنگ و تمدن، هنر ایرانی در قرون نخستین اسلامی به تدریج به‌عنوان بخشی تفکیک‌ناپذیر از هنر اسلامی تبدیل گردید.

منابع

کتاب‌ها

- ابن طیفور. (۱۳۸۸). *بغداد فی تاریخ الخلفه العباسیه*، بغداد: مکتبه المثنی.
- ابن عساکر. (۱۴۱۵ق). *تاریخ مدینه دمشق*، الجز التاسع و العشرون، بیروت: دارالفکر.
- ابن جوزی. (۱۴۱۵ق). *المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم*، بیروت: دارالفکر.
- ابن مسکویه. (۱۴۱۸ق). *تجارب الامم*، طهران: سروش.
- ابن خلدون. (۱۳۶۹). *مقدمه ابن خلدون*، ج ۱، ترجمه پرویز گنابادی، تهران: علمی فرهنگی.
- ابن حیان. (۱۹۵۴). *البصائر و الذخائر*، تصحیح عبدالرزاق محی‌الدین، بغداد.
- اتینگهاوزن، ریچارد و گرابار، اولگ. (۱۳۸۲). *هنر و معماری اسلامی (۱)*، تهران: سمت.
- القلقشندی، احمد بن علی. (۱۳۳۸ق). *صبح‌العشی فی کتابه الانشاء*، قاهره: دارالکتب الامیریة.
- انوری، حسن. (۱۳۷۳). *اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی*، تهران: طهوری.
- بازورث، ک، دارلی دران و دیگران. (۱۳۸۰). *سلجوقیان*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی.
- بیات، عزیزاله. (۱۳۷۰). *تاریخ ایران از ظهور اسلام تا دیالمه*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- باسورث، کلیفورد. (۱۳۷۲). *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- جوینی، عطاملک. (۱۳۶۷). *تاریخ جهانگشای به سعی محمد غزنوینی*، ج ۲ و ۳، تهران: ارغوان.
- جهشیاری، ابوعبدالله محمد بن عبدوس. (۱۳۴۸). *کتاب الوزراء و الکتب*، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، به کوشش مصطفی السقا، ابراهیم الانباری، عبدالحفیظ شلبی، به مقدمه زین العابدین رهنما، بی‌جا: تابان.
- خوارزمی، احمد بن یوسف. (۱۳۶۲). *مفاتیح العلوم*، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی.
- خوافی، مجد. (۱۳۴۵). *روضه خلد*، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: بی‌نا.
- خواندمیر، غیاث‌الدین. (۱۳۳۳). *تاریخ حبیب‌السیر*، ج ۳، تهران: خیام.
- شابشتی، علی بن محمد. (۱۳۸۶). *الدیارات*، تحقیق کورکیس عواد، بغداد.
- فقیهی، علی اصغر. (۱۳۶۵). *آل بویه*، تهران: صبا.
- فرای، ریچارد. (۱۳۶۳). *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*، ج ۴، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- قادری، حاتم. (۱۳۸۲). *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*، چاپ چهارم، تهران: سمت.
- قدامه بن جعفر. (۱۳۷۰). *الخراج*، ترجمه و تحقیق حسین قره چانلو، تهران: البرز.
- گردیزی، تاریخ گردیزی. (۱۳۶۳). *تصحیح عبدالعی حبیبی*، تهران: دنیای کتاب.
- میهنی، محمدعبدالخالق. (۱۹۷۰). *دستور دبیری*، محمدصادق عرفان ارزی، آنکارا.
- متز. آدام. (۱۳۶۴). *تمدن اسلام در قرن ۴ هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی، تهران: امیرکبیر.
- مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۴۴). *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ماوردی، محمد بن حبیب. (۱۳۶۲). *الاحکام السلطانیة*، مکتب الاعلام الاسلامی، اقبال.
- ناجی، محمدرضا. (۱۳۸۴). *سامانیان، دوره شکوفایی ایرانی - اسلامی*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

نرشخی. (۱۳۶۳). *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر القبای، تصحیح مدرس رضوی، تهران: قدس.
نسوی، محمد بن زیوری. (۱۳۶۶). *سیرت سلطان محمد جلال‌الدین منکبرنی*، ترجمه محمد علی ناصح، تهران: سعدی.
وارد، ریچارد. (۱۳۸۴). *فلزکاری اسلامی*، ترجمه مهناز شایسته‌فر، تهران: مؤسسه هنر اسلامی.
وصاف، عبدالله. (۱۲۶۹ق). *تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار (تاریخ وصاف)*، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، دهلی:
همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۶۲). *جامع‌التواریخ*، به کوشش بهمن کریمی، ج ۲، تهران: اقبال.

مقالات

رضایی، رمضان؛ بیات، علی و موسوی، سیدجمال. (۱۳۸۹). «نقش دبیران ایرانی در تأسیس و تکوین دیوانسالاری اسلامی در قرن اول هجری»، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، شماره ۱، صص. ۴۳-۵۵.
فرهمندپور، فهیمه و فرخنده‌زاده، محبوبه. (۱۳۹۳). «نقش دبیران ایرانی در تحول نظامی اداری عباسیان»، مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۲۰، صص. ۹۹-۱۲۱.
موسوی حاجی، سید رسول. (۱۳۹۲). «بازیابی هویت ایرانی در سده‌های نخستین اسلامی با تکیه بر عناصر فرهنگی و هنری پیش از اسلام»، خراسان بزرگ، شماره ۱۴، صص. ۷۹-۹۱.